

نگاهی به الْمُقْنَعَةُ شیخ مفید (قُدَّسَ سِرُّهُ)

سیّد محمّد رضا حسینی جلالی*

ترجمه جویا جهانبخش**

إشارة:

المُقْنَعَةُ مفید(ره) از دیرینه‌ترین نگارشهای فقهی امامیه است. این مقاله تا حدود زیادی کلیات جغرافیای فکری و قلمی حاکم بر این کتاب را روشن می‌سازد و امیدست تمهیدی برای برداشتن گامهای بلندتر و استوارتر در راه شناخت میراث فقهی شیعه باشد. ایدون باد! المقنعة فراخ دامنه‌ترین کتاب فقهی شیخ مفید است که بنا بر مذهب امامیه نگارش یافته.

[تراجمنگاران و کتابشناسان بسیار از این فقه‌نامه سترگ یاد کرده‌اند و البته در چگونگی ضبط نام آن ناهمسوئیهای دارند. ابن شهر آشوب از این اثر به عنوان رسالة المقنعة، و نجاشی و ابن فوطی و بروکلیمان به عنوان الرسالة المقنعة، و شیخ آقابزرگ

* پژوهشگر (عربی‌زبان) علوم حدیث و مدرس فقه و اصول در حوزه علمیه قم.

** پژوهشگر میراث اسلامی و طالب علم حوزه علمیه اصفهان.

طهرانی در الذریعه به عنوان المقنعة فی الأصول و الفروع، دجیلی به عنوان المقنعة من كتب الفقه المعتمدة، و شماری دیگر به عنوان المقنعة فی الفقه یاد کرده‌اند.^۱

شیخ مفید در آغاز کتاب گفته است که آن را «از برای امتثال فرمان سید امیر جلیل - أطال الله فی عز الدین و الدنیا مدته، و أدام الله بالتأیید نصره و قدرته، و حرس من الغیر آیامه و دولته»^۲ تألیف کرده

که فرمان داده بوده است مختصری در احکام و فرائض دین و شرایع اسلام گرد کرده‌اید تا جوینده را در باب دین تکیه‌گاه باشد و دیده‌ور را بدان معرفت و یقین بیفزاید، پیشوای راهجویان، و رهنمای خواهندگان، و امین عبادت‌پیشگان باشد، که در کار دین به آن پناهند و در برابر اختلافگران از آن داوری خواهند؛ و این کتاب با بیان اعتقاداتی آغاز گردد که بر عامه مکلفان واجب است و بالغان را اِهمال آن نمی‌رسد؛ چه، اعتقاد ریشه ایمان است و بنیادی است که همه ادیان بر آن بنا شده‌اند؛ و پذیرش کردارها به واسطه آن است، و هدایت از ضلالت، به وسیله آن، متمایز می‌گردد.»

چنان که از مقدمه المقتبعه پیداست، این کتاب اشتمال دارد بر:

أولاً: أصول دین - که در قالب این ابواب عنوان داده شده: «باب اعتقادی که در اثبات معبود واجب است...»، سپس «باب اعتقادی که درباره پیامبران خداوند واجب است...»، سپس «آنچه در باورداشت امامت واجب است»، آنگاه «باب آنچه در زمینة ولایت اولیای خداوند و عداوت دشمنان نافرمان خداوند واجب است»، و آنگاه «باب آنچه در باورداشت معاد و جزاء و قصاص و بهشت و دوزخ واجب است».

ثانیاً: فروع دین و احکام - که در آغاز، چنین عنوان یافته: «باب آن شرایع اسلام که شناخت و عمل بدان واجب است»؛ آنگاه شیخ مجملی از محتوای کل کتاب را یاد کرده و گفته است:

... من - إن شاء الله -، پس از اجمالی که گذشت، آنگونه که مقتضای دین باشد، وجوه آن را تبیین و تفصیلش را یاد می‌کنم. شیخ کتابهای فقهی را با «نماز» و «طهارتهائی که پیش از آن واجب است» می‌آغازد؛ آنگاه به ابواب نمازها - نخست: واجب، و سپس: مستحب - می‌پردازد؛ و پس از آن به «زکات»، آنگاه به «باب روزه‌های واجب»، و سپس به «حج» پرداخته، در پایان احکام حج، چنین عنوانی می‌گشاید: «کتاب مختصر انساب پیامبر و ائمه - صلی الله علیه و علیه - و تاریخ

مَوَالِدِ وَوَفِيَّاتِ، وَ مَوَاضِعِ مَشَاهِدِ، وَ فَضْلِ زِيَارَتِ اَيْشَانِ وَ كَزَارِشِ اَنْ، وَ اَنْجِه بَدَانِ مَرْبُوطِ بَاشِدِ».

پس از آن، باقی ابوابِ فقه را در بابِ مُعَامَلَاتِ به معنای اَعْمَ، و سپس مُعَامَلَاتِ به معنای اَخْصَ، یاد کرده و آنگاه ابوابِ قُضَايَا و اَحْكَامِ و فَرَائِضِ را آورده.

سپس بابی گشوده است به عنوانِ «مختصرِ صورتهایِ سپارشنامه‌ها (/ کتب الوصایا...))» و در آن صیغه‌هایِ عُقُودِ و اِبْقَاعَاتِ و غیر از آنها را آورده است که محتاجِ کتَابَتِ نِصُوصِ مُعَيَّنِ اِنْدِ و نِصُوصِ اَنْهَا بَایِدِ جَامِعِ شَرَايِطِ لَازِمِ بَاشِدِ و فَرَضِ هَايِ ضَرُورِ یَا مَوْرِدِ نَظَرِ رَا فَرَا بَکْیِرِدِ. این باب از ابوابِ خَاصِّ و مَنحَصَرِ بَه فَرْدِ اَيْنِ کِتَابِ گَرَانِبَهَاسْتِ وَ الْمُتَقَبِّعَةِ بَا اَنْ پَایَانِ مِی پَذیِرِدِ.

[درجِ مُجْمَلِی از مباحثِ علمِ اَصُولِ دینِ (کلام) - که برخی بدرست آن را «فقه اکبر» خوانده‌اند -، در آغازِ فقه نام‌هائی چون الْمُتَقَبِّعَةُ که عمده مباحثشان به فروعِ دین و احکامِ فرعی باز می‌گردد، شیوه مختارِ گروهی از فقیهانِ متقدم است.

باید توجه داشت که فقه با ابوابِ عباداتِ آغاز می‌شود و «عبادت» باید مقرون به قصدِ تَقَرُّبِ بَه خِدَاوَنِدِ مَتَعَالِ بَاشِدِ؛ قِصْدِ تَقَرُّبِ هَم بَدُونِ مَعْرِفَتِ مَعْبُودِ حَاصِلِ نَمِی گَرَدَدِ. پس طبیعی است که پیش از عبادات از اصولِ معرفتِ دینی سخن رود. شیخ مفید هم در این مقدم‌داشتنِ مباحثِ اعتقادی بر فقهی، به راهِ پیشینیانی چون شیخ صدوق - رضوانُ اللّهِ عَلَیْهِمَا - رفته است که در آغازِ الهدایه‌اش فصلی در بابِ اَصُولِ دینِ، مُقَدِّمِ بَرِ مَبَاحِثِ فُرُوعِ و اَحْكَامِ، پَرِداخْتَه. البتّه روشِ مفید و صدوق در پژوهشهای عقیدتی متفاوت است، لیک این تفاوت به اصلِ مُقَدِّم‌داشْتِنِ «عقیده» بر «عمل» لطمه‌ای نمی‌زند.^۳

به هر روی، هر چند مباحثِ عقیدتی - به عنوانِ یک مقدمه ضرور - در المقنعة مجالِ طرح یافته است، مقصود اصلی از تألیف این کتاب فروع دین بوده. بیش و کم، از همین روی هم شیخ بزرگوار ابوجعفر طوسی - اَعْلَى اللّهُ مَقَامَهُ - در شرحی که بر المقنعة نوشته، بخشِ عقیدتی آغاز کتاب را شرح نکرده.^۴

أَهْمِيَّةِ اَيْنِ کِتَابِ، مُسْتَدْعِی وَ قَتْنِ بَیْشِ از اَنْجِه مَا بَه اَيْنِ تَأْمَلَاتِ اِخْتِصَاصِ دَاوَدَ اَیْمِ، اَسْتِ تَا حَقِّی مَعْرِفِی اَنْ گُزَارْدَه اَیْدِ. لَیْکِ کُوشِیْدِیْمِ نَگَاهِی سَرِیْعِ بَرِ الْمُتَقَبِّعَةِ بَیْفِکْنِیْمِ وَ نِکْتَه‌هَائِی رَا کِه دَر اَيْنِ صَفْحَاتِ عَرَضَه مِی دَارِیْمِ گَرْدِ کَرْدِیْمِ؛ بَاشِدِ کِه بَه عَوْرِ دَر اَيْنِ کِتَابِ وَ بَه چَنگِ اَوْرَدِنِ شِیوَه فِقهیِ شَیخِ مَفِیْدِ از اَنْ، یاری رَسَانَدِ:

نگاهی به المقنعة شیخ مفید (قدس سره)

نکته نخست: این اثر، از گونه کتابهای «مُجَرَّد» در زمینه فقه و فتوی بر بنیاد مذهب است.

مُصْطَلِحِ فقیهان است که کتاب فقهی مشتمل بر احکام شرعی و مُجَرَّد از استدلال را «مُجَرَّد» می خوانند و کتاب مشتمل بر استدلال را «مُجَرَّد» نمی گویند.

المُتَمَنِّعَةُ شیخ مفید هم، مانند همه کتابهای فقهی که برای عَمَل و از برای مُقَلِّد نوشته می شود - و از جمله رساله های عَمَلِیَه ای که امروز نزد ما متداول است -، چون حاوی أدلّه نیست، «مُجَرَّد» قلمداد می گردد.

از این منظر می توان المُتَمَنِّعَةَ را از کهن ترین رساله های عَمَلِیَه متداول و جامع همه أبواب فقه به شمار آورد. شیخ مفید کتاب الإشراف را نیز به همین أسلوب تألیف کرده است ولی در آن تنها به عبادات بسنده نموده. احکام النِّسَاءِ او نیز - که تنها ویژه فقه زنان است - ازین دست است.

پاره ای از استدلالها در باب احکام و استناد به روایات هم که در کتاب المُتَمَنِّعَةُ آمده، بیشتر مربوط است به أدلّه أَعْمَال و أَذْکَارِ مُسْتَحَبِّ و مَسْنُون - که شیخ به ذکر همه آنها ملتمز بوده -؛ مانند آنچه در فضیلتِ أَذَان، و به تأخیر افکندنِ دو سَجْدَه شکر از نافله مغرب، و در بابِ نمازِ شب و فضیلتِ آن، و ثوابِ روزه، و فضیلتِ ماهِ رمضان، و فضیلتِ شب و روزِ آدینه، یاد کرده است.

در کتابِ زکات هم، در استدلال بر مطالبی که ایراد کرده است، بسیار به ذکر روایات پرداخته، و همچنین در مقدمه بیشترین کتابها و أبواب فقهی به یادکردِ آنچه در فضیلتِ أَعْمَال و ثوابِ آنها رسیده است، دست یازیده.

در برخی مواضع، مانند مسأله عددیه، و وجوه چهلگانه روزه، و فضل حج نیز به تفصیل گرائیده است.

[بر روی هم قریب به «۴۰۰» (چهار صد) حدیث و روایت در المقنعه مورد استدلال و استشهاد واقع گردیده^۵، و باید در نظر داشت که این تازه در جائی است که شیخ ورود در تفصیل اجتهادی و استدلالی را با مقصد و مقصود بنیادین کتابش ناسازگار می دیده است.]^۶

شیخ در راستای روش مختار خویش، اختلافات واقع میان فقها را نیز، خواه فقیهان درون مذهب و خواه فقیهان مذاهب دیگر - غیر از امامیه -، یاد نکرده در باب اختلاف فقیهان درون مذهب: هر چند المُتَمَنِّعَةُ مختص فقه شیعی است، شیخ مفید، آنچه را نزد

فقیهان شیعه به ثبوت رسیده، بر مبنای رأی و فتوای خویش، بر حَسَبِ نصوصِ ثابت، ثبت کرده و به اقوالِ گوناگون نپرداخته است. جز در مواردی نادر، مانند اختلاف در مصرفِ حُمَس در زمانِ غیبتِ امام - علیه السّلام -، یا جوازِ روزهٔ مُسْتَحَب گرفتن در سفر - که در آن گفته است: «... به حق نزدیک تر است» - و در بابِ مُنْكَرِ قتل با عدمِ پینه - که گفته: «این - إن شاء الله - حکمِ محتاطانه تری است» - و پاره‌ای موارد که خلافِ آنچه را نخست گفته بر می‌گزینند و دلیلی بر این مخالفت یاد می‌کند و می‌گوید: «و بر اساسِ آن عمل کن» یا «نزد من، عمل، بر اساسِ آن است».

البته این موارد بسیار اندک‌اند، و به روشِ «تجرّد» که الْمُتَقِنَعَه بر شالودهٔ آن بنا شده است، زیانی نمی‌رسانند.

در بابِ فقهِ عامّه هم، دانستیم که این کتاب به گزارشِ فقه شیعه اختصاص داده شده و به احکامِ فقیهانِ عامّه نمی‌پردازد؛ ولی شیخ، به طورِ مثال، در بابِ «۳۰» اَصْنَافِ جزیه از کتابِ زکات (ص ۲۷۰)، و آنجا که در بابِ ارث می‌گوید: «این اجماعی است از ائمّه - علیهم السّلام -، و عامّه در آن به خلافِ ما عمل می‌کنند» (ص ۶۸۹)، و جایی دیگر که در تفسیرِ آیهٔ حکمِ داود و سلیمان - علیهما السّلام - (الأنبیاء: ۷۹) می‌گوید: «- چنان که عامّه [...] گمان برده‌اند - [حکمِ سلیمان - علیه السّلام -] از جهتِ قیاس یا تخطئه در اجتهادِ مخالفِ آن [= حکمِ داود - علیه السّلام -] نبوده است» (ص ۷۷۱)، در اینگونه موارد و بدینسان [به یادکردِ آراءِ فقیهانِ عامّه پرداخته است.

البته این استطراد هم خروج از روشی که یاد کردیم نیست [و احتمالاً ناظر به پاره‌ای ضرورتها و اقتضائاتِ حاکم بر محیط و زمان بوده است؛ به ویژه که حکومتِ مُتَغَلَبِ بغداد - چنان که می‌دانیم - تابعِ فقهِ عامّه و مروجِ مذاهبِ فقیهانِ سنی بود و ترویجِ اندیشه و فقه شیعی از سوی شیخ مفید در بغداد - تا حدودی - مُخَالَفِخَوَانِی فرهنگی و سیاسی قلمداد می‌گردید].

نکتهٔ دوم: این کتاب هم «فقه» و هم «فتوی» را در بردارد:

اینگونه برمی‌آید که قَدْما میانِ مُصْطَلَحِ «فقه» و مُصْطَلَحِ «فتوی» فرق می‌نهادند و شیخ طوسی هم عنوانِ کتابِ خویش، النّهایة فی مُجَرّدِ الفقه و الفتاوی، را بر این اساس نهاده است.

از روشِ شیخ مفید در الْمُتَقِنَعَه، برای ما روشن شد که وی این تمایز را مبنای عملی خود در قسمِ عبادات قرار داده است.

او در هر باب مسائلی فقهی را عنوان می‌کند و احکام را به ترتیب واجبات و مستحبات، بدون استدلال، یاد می‌نماید؛ آنگاه در پایان هر باب، عنوانی برای آنچه «زیادات» می‌خواند، می‌آورد.

در پایان کتاب صلاة باب «۳۵» را به عنوان «الزیادات فی ذلك»، و در کتاب زکات باب «۳۸» را به عنوان «الزیادات»، و در پایان صوم باب «۳۷» را به عنوان «الزیادات فی ذلك» و باب «۳۸» را به عنوان «باب آخر من الزیادات»، و در حج، باب «۲۹» را به عنوان «من الزیادات فی فقه الحج» خوانده است.

گاه شیخ در ضمن این ابواب «زیادات» به استدلال پرداخته است و أحياناً گفته: «و فقه هذه الفتوى...»^۷ یا «و فقه هذا...»^۸ یا «و علیه العمل و هو أفقه».

چنین برمی‌آید که مسائلی عنوان شده در ابواب این کتاب، اگر بدین اعتبار که از مسائلی مطرح شده در قرآن یا حدیث بوده و نصوص - به وضوح و بدون حاجت به استدلال و کاربری اجتهاد - بر آنها دلالت می‌کرده است، در کتابهای فقهی پیشین آمده باشد یا بر زیانها جاری بوده است، از مسائلی «فقه» به شمار می‌رود. آنچه هم «فقه اهل بیت - علیهم السلام» خوانده می‌شود و در باب آن ادعای اجماع می‌گردد، بدین اعتبارست که نصوص بر آن دلالت می‌کند و اختلافی در آن نبوده.

اگر هم این مسائلی [بیشتر در آن منابع] عنوان نشده است و شیخ با گونه‌ای از عملیات اجتهادی و استدلال به اموری که از نص آشکار نیست، بدانها رسیده است، از مسائلی «فتاوی» به شمار می‌رود و همین مسائلی است که «الزیادات علی الفقه» (را افزون بر فقه) خوانده شده.

شیخ این جداسازی را در همه ابواب عبادات به کار بسته است؛ لیک در ابوابی که پس از حج آمده‌اند و از نکاح آغاز و به دیات ختم می‌شوند عنوانی از برای ابواب زیادات نیافتیم.

گویا شیخ در دیگر ابواب، «زیادات» را در ضمن «فقه» آورده است؛ چه می‌بینیم که با تعبیر «لأن...» یا «و ذلك أن...» بر بعضی مسائلی استدلال می‌کند.

شاید چون مسائلی فتوائی که در این ابواب فقهی به آنها پرداخته اندک شمار بوده‌اند و نیازی به گشودن باب مستقلی برای یاد کردنشان نبوده، اینگونه «فتاوی» را در ضمن «فقه» آورده است!

همچنین تصور می‌کنم این ابواب زیادات باشد که کتابهای فقهی تألیف شده از سوی

مجتهدانِ امامیه را از کتابهایی که اهل حدیث از امامیه تألیف کرده‌اند، متمایز می‌سازد، چه، مؤلفاتِ فقهی محدثان به مسائلِ مذکور در نصوص بسنده می‌کند و محدثان می‌کوشند غالباً ألفاظِ حدیث را که بر حکم دلالت می‌کند بعینه بیاورند. این ویژگی دربارهٔ رسالهٔ فقهی علی بن بابویه، و کتابهای فقهی فرزندش، صدوق، - مانند المتقبح -، خاطر نشان گردیده است؛ هرچند که روشِ شیخ طوسی نیز در الذهایه همین‌گونه دانسته شده.

أما شیخ مفید بدین روش پایبند نبوده، و شیوهٔ وی - چنان که مؤلفاتِ مختلفش چُنین است - آن بوده که مسائل و احکام را تا به غایتِ ممکن توضیح دهد. نکتهٔ سوم: کتاب مشحون از آگاهیهای ارزشمند فراوانی است که داخل در موضوع اصلی آن نیز نیستند و در عرصهٔ ویژهٔ دیگری بدانها پرداخته می‌شود. لیک شیخ آنها را در این کتب درج کرده و به اندک مناسبتی از این آگاهیها بهره برده است. ما از این دست، بدین موارد باز خوردیم:

نخست: أعمال و اذکار نافله و مستحب:

شیخ به طرزِ فراخ دامنه بخشِ کلانی از نمازهای مستحبِ نافله و جُز آن، و اذکار و اُوراد و اُدعیه - به ویژه نیایشهای دراز دامن - را در این کتاب آورده است، که جایگاهشان کتابهای أعمال و اُدعیه است، نه کتبِ احکام. از همین روی، عالمان و بسیاری از فقیهان پس از مفید، کتابها و مؤلفاتی را به این مقاصد اختصاص دادند؛ که امرِ واضحی است.

از اینگونه موارد که در الْمُقْبَعَة آمده، مطالبی است که شیخ در بخشِ نمازِ شب و دعاها، آن، و به ویژه دعاها، طولانی و تر، و دعاها، روزان و شبانِ ماهِ رمضان، و نمازهای شبانه و روزانهٔ این ماه، و استخارات و نمازها و اُدعیهٔ آن، و دعایِ روزِ عَرَفَه، و فضیلتِ آدینه و شب و روزش، و فضائلِ روزها و مناسبتها و دعاها، آنها آورده است.

دوم: تفسیر آیاتِ قرآن:

شیخ، در این کتاب، به کثیری از آیاتِ کریمه [- یعنی: بیش از ۱۳۰ (صد و سی) آیه^۹ -] استشهد [و استدلال] کرده و به تفسیر پاره‌ای از آنها دست یازیده است؛ که این نمونهٔ آنهاست:

شیخ در «باب قبله» گفته است:

«قبله همان کعبه است. خدائی تعالی فرمود: ﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ﴾^{۱۰} > المائدة: ۹۷ < و مسجد قبله آنکس است که از آن دور باشد، زیرا روی کردن به مسجد روی کردن به کعبه است. خدائی تعالی فرمود: ﴿قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَتَهُ تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ﴾^{۱۱} > البقرة: ۱۴۴ < که مراد همان «نحوه» [یعنی: جانب آن] است.

شاعر - که لقب ایادی^{۱۲} باشد - گفته است:

وَ قَدْ أَظْلَكُمْ مِنْ شَطْرِ ثَغْرِكُمْ هَوْلٌ لَهُ ظَلَمٌ تَعْشَاكُمْ قِطْعًا^{۱۳}

و در این اختلافی نیست که مراد وی از «شطرِ ثغرکم»، «نحو» [یعنی: جانب] آن بوده است.^{۱۴}

در بخش «جنایت بهائم» (/ تخریب و فسادى که از جانب بهائم برسد) گفته است: خدای - عزّ و جلّ - فرمود: ﴿و دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَمَمُ الْقَوْمِ وَ كُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ﴾ ففهمناها سليمان و كلاًء اتينا حكماً و علماً^{۱۵} > الأنبياء: ۷۸ و ۷۹ < .
آنگاه گفته:

گوسپندان شیان در تاکستان مردمان چریدند و برگش بخوردند و تباه کردند. داود - علیه السلام - حکم کرد که گوسپندان مالکان تاکستان را باشند؛ و سليمان - علیه السلام - حکم کرد که مالکان گوسپندان تاکستان را آبیاری کنند و به صلاح آرند، و مالکان تاکستان پشم و شیر گوسپندان برگیرند تا آنگاه که تاکستان بدان حالت بازآید که به هنگام صلاح و سلامت بود، و چون چنین شد منفعت پشم و شیر گوسپندان به مالکانشان باز می‌گردد چنان که پیش از تباه کاری گوسپندان نیز از آن ایشان بود.
شیخ گفته است:

این حکم، ناسخ حکم داود - علیه السلام - بود، و - چنان که عامّه نادان گمان برده‌اند - از جهت قیاس یا تخطئه در اجتهاد مخالف آن نبوده است.^{۱۶} [ص ۷۷۰ و ۷۷۱].

سوم: زیارات:

مؤلفات بسیاری هست که نصوص زیارات را با فضل زیارت گرد آورده، و شیخ مفید نیز در دو کتاب مختصر مناسک الإمامین و کتاب المزار در این راه گام برداشته است.

وی مجموعه‌ای از زیارات را نیز در المقتبعه آورده که غالباً با آنچه در کتاب المزار آمده همسان است.

[شاید بنیادی‌ترین داعی درج زیارات در المقتبعه، پیوند و تناسبی باشد که میان پاره‌ای از آداب و مستحبات فریضه حج - چون زیارت روضه نبوی (ص) و مشاهد صحابه نیکروش - با زیارت دیگر مراقد و عتبات مقدسه وجود دارد.^{۱۷}]

چهارم: أنساب:

چنان که گفتیم، شیخ در باب ویژه‌ای أنساب را عنوان نموده و در آن باب أنساب معصومان - علیه السلام - را با اختصار فراوان یاد کرده که گاه با آنچه در کتاب الإرشاد آورده ناهمسان است. [البته] این ناهمسانی [- چنان که در دیگر متون مذهبی و تاریخی نیز دیده می‌شود - مربوط است به جزئیاتی چون نام و نشان مادران^{۱۸} که أحياناً - و به طور عادی - در میان مورخان و نسابگان، مورد اختلاف واقع می‌شده است و چیز تازه‌ای نیست. آنچه] در خور تأمل می‌باشد [اختلاف گزارش ارشاد و مقتبعه است که احتمالاً معلول تجدید نظر مؤلف در رأی پیشین و ای بسا دستیابی به اخبار و منابع جدید باشد.

شاید داعی بنیادین یادکرد أنساب در این کتاب شیخ مفید، زیارات مقنعه بوده باشد که لختی پیشتر از آنها یاد کردیم.

چرا که خاطر نشان کردن أنساب، متضمن بیان اتصال صاحبان مراقد به خانه وحی است، و بدون شناخت این اتصال و پایگاه ولای صاحب مزار، عمل زائر، بی‌روح و کورکورانه و بی بصیرت خواهد بود.^{۱۹}

نظر به اهمیت آنچه در باب موالید و وفیات پیامبر و امامان - علیه و علیهم السلام - در المقتبعه آمده است، یکی از فضایل شیعه این گزارشهای المقتبعه را در تکنگاری جداگانه‌ای فراهم آورده که دستنوشته آن موجود است.^{۲۰}]

پنجم: موضوعات گوناگون:

در خلال کتاب موضوعات گوناگونی را می‌یابیم که شیخ بدانها پرداخته. نمونه را، هنگام ولادت حسنین - علیهما السلام - را یاد می‌کند که پس از نماز مغرب بوده (نگر: ص ۱۱۷)، و به حدیث غدیر و یادکرد رخداد آن (نگر: ص ۲۰۳) و یادکرد فدک (ص ۲۸۹) می‌پردازد.

ششم: بحثهای لغوی و فنی:

شیخ به تبیین بعضی معانی لغوی - مانند آنچه درباره معنای «کعبین» یاد کرده (ص ۴۴) - پرداخته، و همچنین پاره‌ای موضوعات فنی را - مثل آنچه در تفسیر «دائرة هندی» و چگونگی عملش در معرفت وقت گفته (نگر: ص ۹۲) - خاطر نشان کرده است.

هفتم: واپسین باب:

واپسین باب المقتضعه، باب بی نظیری است که شیخ گشوده و در آن، ساختار مجموعه‌ای از عقود و ایقاعات را، به شکل طرح اسناد کامل و در بردارنده آن شروط که شرح در صحت آنها معتبر می‌داند - و پردازششان جز با دقت و به دست یک متخصص صورت نمی‌تواند پذیرفت -، ثبت کرده است.

این باب، مطالبی را در بردارد که تبیین و تعیین آنها برعهده فقیه نیست، لیک شیخ مفید - بسان دیگر آثارش - این کتاب را کار بُردی تر و از برای مراجعان قابل استفاده تر ساخته است؛ چنان که مُقید بوده عبارات خویش را واضح و بی ابهام بنگازد و مسائلی را بیاورد که معمول و متداول و مورد ابتلائی مُکلفان است.

همین ابعاد و مشخصات، در کنار دیگر مشخصات و ابعادی که ما یاد نکردیم، موجب اهتمام و عنایت عالمان ما بدین کتاب شریف است.

نخستین کسی که در باب این کتاب بذل همت کرد، شیخ طوسی، شاگرد مفید، بود. وی با نگارش کتاب تهذیب الأحکام که یکی از مهمترین کتابهای شیعه در دانش حدیث - یعنی: کتب اربعه - گردید، در زمان حیات استادش به شرح المقتضعه دست یازید. [البته عمر شیخ مفید چندان دراز نکشید تا نگارش تهذیب الأحکام به پایان رود. شیخ طوسی که در فصول آغازین تهذیب از استاد خویش به دعای «أَيَّدَهُ اللَّهُ تَعَالَى» یاد کرده، در کتاب صلاة تهذیب از او به دعای «رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى» یاد می‌کند و همین نشان می‌دهد که مفید - اَعْلَى اللَّهُ مَقَامَهُ - در همان اوایل تألیف تهذیب الأحکام در گذشته است.^{۲۱}

شروح و حواشی فراوان هم که بر تهذیب شیخ نوشته‌اند^{۲۲} به اعتباری باید شروح و حواشی شرح المقتضعه قلمداد شوند و از برکات آن به شمار آیند.

محور قرار گرفتن المقتضعه در کتابی که یکی از کتب اربعه امامیه و مبسوط‌ترین

حدیثنامه فقهی در میان جوامع اَوَّلِیَّة حدیثی^{۲۳} است، نخستین و بزرگترین کامیابی این اثر در پهنه نگارشهای شیعی بود؛ به ویژه که شیخ مفید - قُدس سرُّه - از بُن، این کتاب را، به آهنگ دیگری نگاشته بوده است و با اندکی تسامح می‌توان گفت: المَقْبَعَة «رساله عملیه» ی شیخ مفید بوده که در آن زمان زعامت شیعه را خاصه در مرکز خلافت - یعنی: بغداد - برعهده داشته.

نگارش تهذیب الأحکام بر محوریت این کتاب، هم نمودار اهمیت متن المقنعه بود، و هم این اهمیت را خلود و رُسوخ دوچندان بخشید.

پس از آن عالمان، مستمرّاً، المَقْبَعَة را، به عنوان منبع اساسی و جامع از برای آراء فقهی شیخ مفید که پژوهندگان از خلال آن می‌توانند شیوه شیخ مفید را در مطالعات و کاوشهای فقهی - به ویژه در فقه این مذهب - بشناسند، مورد توجه قرار دادند.

[عالمان امامیه به استنساخ المقنعه و تأمل در اختلاف نسخ آن، اهتمام و عنایت داشته‌اند. دستنوشتهای فراوانی که در کتابخانه‌های عمومی و خصوصی از این کتاب هست و گفتم و گوهائی که در کتب فقهی درباره بعض عبارات آن مجال طرح یافته، نمودار اهمیت آن نزد دین‌شناسان امامی است.^{۲۴}

المَقْبَعَة به سالهای ۱۲۷۴ و ۱۲۹۴ ه. ق. در تبریز چاپ سنگی شده و سپس دوبار در قم عیناً از روی چاپ سنگی منتشر گردیده. به سال ۱۴۱۰ ه. ق. هم از سوی مؤسسه النشر الاسلامی (وابسته به جامعه مدرسین) در قم مقابله و حروفچینی و به اصطلاح تحقیق شده است. همین چاپ از سوی کنگره جهانی هزاره شیخ مفید به عنوان دفتر چهاردهم از مجموعه مصنفات او تجدید و اعاده گردیده.^{۲۵}

باری تجدید تحقیق المقنعه - که در حقیقت نخستین تصحیح و تحقیق واقعی آن نیز خواهد بود! - ضرورت دارد و خوشبختانه - به قرار مسموع - در یکی از مؤسسات پژوهشی قم در دست انجام است.

ابن طاوس - رَضِيَ اللهُ عَنْهُ و أَرْضَاه - دستنوشته کُنايه و کرامندی از المقنعه داشته که در روزگار حیات شیخ مفید - أَعْلَى اللهُ مَقَامَهُ - کتابت شده بوده است. هم‌اکنون نسخه (یا: نسخه‌ها) ی دیگری یاد می‌کند که مطالبی افزون بر این دستنوشته عتیق پیشگفته داشته است. به حدس ابن طاوس، این مواد ابتداءً در حاشیه بوده است و بعدها کاتبی آنها را در متن گنجانیده.^{۲۶}

توجه به اینگونه نکات و احتمالات، در پی جوئی نسخ و ارزیابی اختلافات متن

المُتَّبِعَهُ، - إِنْ شَاءَ اللَّهُ الرَّحْمَنُ - بس سودمند و مؤثر خواهد بود و ای بسا به مُصَحِّح و نسخه‌شناس امکان دهد تا رونوشت‌های مضبوطی را از چنان دست‌نوشته‌های گنانه در میان نسخه‌های سدهٔ دهم و یازدهم و دوازدهم بازشناسی کند.

وَاللَّهُ الْمُؤَفَّقُ وَالْمُسْتَعَانُ

پی‌نوشتها

۱. [این مقاله، ترجمهٔ فصلی از کتابِ نظراتِ فی تراثِ الشَّيْخِ المَفِيدِ است (صص ۱۹۶-۲۰۴) که مترجم متن کامل این کتاب را با عنوان کارنامهٔ شیخ مفید در دست ترجمه و تحریر دارد].
۲. [نگر: جهود الشَّيْخِ المَفِيدِ الفَقْهِيَّةِ و مَصَادِرِ اسْتِنَابِهِ، مُحَمَّدُ حَسِينِ نَصَّار، قم: ۱۴۲۱ هـ. ق، ص ۱۲۸].
۳. [این «سید امیر جلیل» کیست؟ متأسفانه بعضاً مُهْدِيّ إِلَيْهِ بسیاری از اینگونه آثار را به روشنی نمی‌توان تعیین کرد. به همین سان در بابِ مُهْدِيّ إِلَيْهِ أوائلِ المَقَالَاتِ نیز ابهام وجود دارد (نگر: أوائلِ المَقَالَاتِ، ط. دکتر مَهْدِيّ مُحَقِّق، ص ۸۳ و هفتاد و دو و هفتاد و سه)].
۴. [نیز نگر و سنج: جهود الشَّيْخِ المَفِيدِ الفَقْهِيَّةِ...، ص ۱۱۴ و ۱۱۵]
۵. [سنج: تَهْذِيبُ الأَحْكَامِ، ط. مطبعة النعمان نجف اشرف، ۳/۱].
این بخش المقنعه - یعنی بخش عقیدتی - را، محمد مؤمن بن محمد طاهر الدین کرمانی به سال ۱۱۴۲ هـ. ق. شرح کرده. دو نسخه از این شرح در خزانهٔ مرعشیه در قم موجود است. نگر: معجم التراث الکلامی، مؤسسه الإمام الصادق (علیه السلام)، ۹۲/۴].
۶. [نگر: جهود الشَّيْخِ المَفِيدِ الفَقْهِيَّةِ...، ص ۱۲۳]
۷. [سنج: همان، ص ۱۳۴].
۸. [مانند ص ۳۸۰ از المَتَّبِعَةُ طبع جامعهٔ مدرسین].
۹. [مانند ص ۳۸۱ و ۳۸۲ از المَتَّبِعَةُ همان طبع].
۱۰. [نگر: جهود الشَّيْخِ المَفِيدِ الفَقْهِيَّةِ...، ص ۱۲۳].
۱۱. [یعنی: خداوند، کعبه را که بیت الحرام است، مایهٔ قوام [دین و دنیای] مردمان قرار داده است].
۱۲. [یعنی: نیک می‌بینیم که در آسمان روی [به هر سوی] می‌گردانی. پس تو را به سوی قبله‌ای که می‌پسندی بگردانیم. پس روی به جانبِ مسجد الحرام بگردان، و هر کجا که باشید روی به جانبِ آن بگردانید].
۱۳. [لقب بن یحیی بن خاریج (در گذشته در حدود ۲۵۰ هـ. ق.) از شاعران عرب جاهلی و هم روزگار شاپور ذوالاکتاف ساسانی است. نگر: تفسیر کبیر، ترجمهٔ دکتر خَلْبِي، ۱۸۲۸/۴، هامش].
۱۴. [یعنی: از جانبِ رخنه‌گاه سرزمینتان هراسی بر شما سایه افکنده است و تیرگهائی دارد که پاره پاره فروپوشاندتان! از برای این بیت، نگر: شرح شواهد مجمع البیان، القزوی، تحقیق الموسوی المیاموی، ۹۱/۲. این بیت در ترجمهٔ تفسیر کبیر فخر رازی به قلم دکتر علی اصغر خَلْبِي (۱۸۲۸/۴، ج ۱) اندکی متفاوت، ضبط شده، و به طرز بسیار بسیار متفاوت ترجمه گردیده است].

۱۵. المقنعة، طبع جامعه مدرّسين (ص ۹۵)؛ که چاپی سقیم و عینک است؛ همین مورد را [در چاپ جامعه مدرّسين] بنگرید [و ببینید چه اندازه در ضبط آن بی‌دقتی شده است!].
۱۶. [یعنی: و داود و سُلیمان را [یادگن] آنگاه که در کارِ کشت داوری می‌کردند، چون گوسپندانِ کسان شبانه در آن چریده بودند، و ما بر داوری ایشان گواه بودیم * پس آن را به سُلیمان فهمانیدیم، و هریک را حکمت و دانش دادیم.].
۱۷. [از برای این تفسیر و دیگر تفسیرهای شیعیانه مآجر، نیز نگر: روض الجنان و روح الجنان (تفسیر شیخ أبو الفتح رازی - قُدّس اللّهُ رُوحَه ما، تصحیح یاحقّی و ناصح، ط. آستانِ قُدّس رضوی (ع)، ۲۵۲/۱۳ و ۲۵۳؛ و: متشابه القرآن و مختلفه، ط. انتشارات بیدار، ۲۴۸/۱ و ۲۴۹؛ و...].
۱۸. [سنج: جهود الشیخ المفید الفقهِة...، ص ۱۱۸].
۱۹. [سنج ص ۴۷۲ از المقنعة (چاپ جامعه مدرّسين) را با ص ۱۲۷ از جلد دوم الإرشاد (چاپ مؤسسه آل البيت علیهم السلام)؛ و نیز ص ۴۸۲ از المقنعة را با ص ۲۷۳ از همان جلد الإرشاد.].
۲۰. [سنج: جهود الشیخ المفید الفقهِة...، ص ۱۱۸].
۲۱. [در مجموعه‌ای به شماره ۱۸۰۵ (رویه‌های ۳۰۴ تا ۳۰۷) در کتابخانه مجلس. نگر: جهود الشیخ المفید الفقهِة...، ص ۱۳۲].
۲۲. [سنج: جهود الشیخ المفید الفقهِة...، ص ۱۳۳].
- شیخ طوسی - قُدّس اللّهُ رُوحَه العزیز - به سال ۴۰۸ هـ. ق. وارد بغداد شد و دو سال پس از آن تألیف تهذیب را آغازید که بیش از سی سال به طول انجامید. نگر: تاریخ حدیث، کاظم مدیرشانه‌چی، ج ۱، تهران: سمت، ۱۳۷۷ هـ. ش، ص ۱۳۹ و ۱۴۰].
۲۳. [برای این شروح و حواشی، نگر: تاریخ حدیث، مدیر شانه‌چی، صص ۱۴۵ - ۱۴۸].
۲۴. [نگر: تاریخ حدیث، مدیر شانه‌چی، ص ۱۴۰].
۲۵. [نگر: جهود الشیخ المفید الفقهِة...، صص ۱۲۸ - ۱۳۰].
۲۶. [نگر: جهود الشیخ المفید الفقهِة...، ص ۱۳۰ و ۱۳۱].
۲۷. [نگر: کتابخانه ابن طاووس، ترجمه جعفریان و قرانی، ج ۱ ص ۴۵۲].